

حکایتی از زبان مسیح نصل می‌کنند که بسیار شنیدنی است. می‌گویند او این حکایت را بسیار دوست داشت و در موقعیت‌های مختلف آن را بیان می‌کرد. حکایت این است:

مردی بود بسیار منتگن و پولدار روزی به کارگرانی برای کار در باغش نیاز داشت. بنابراین پیشکش را به میدان شهر فرستاد تا کارگرانی را برای کار اجیر کند. پیشکار رفت و بهی کارگران موجود در میدان شهر را اجیر کرد و آورد و آن‌ها در باغ به کار مشغول شدند. کارگرانی که آن روز در میدان بودند، این موضوع را شنیدند و آنها نیز آمدند. روز بعد روزهای بعد نیز تعدادی دیگر به جمع کارگران اضافه شدند. که چه این کارگران تازه، غروب بود که رسیدند، اما مرد و ثروتند آنها را نیز استخدام کرد. شبانه، هنگامی که خورشید فرو نشسته بود، او بهی کارگرانی را گرد آورد و بهی آنها دستزدی یکسان داد. بدی است آنانی که از صبح به کار مشغول بودند، آزردده شدند و گفتند: ((این بی انصافی است. چه می‌کنید، آقا؟ ما از صبح کار کرده ایم و اینان غروب رسیدند و بیش از دو ساعت نیست که کار کرده‌اند. بعضی با هم که چند دقیقه پیش به ما ملحق شدند. آن‌ها که اصلاً کاری نکرده‌اند)).

مرد و ثروتند خندید و گفت: ((به دیگران کاری نداشته باشید. آیا آنچه که به خود شما داده‌ام کم بوده است؟))

کارگران یکدیگر گفتند: ((نه، آنچه که شما به ما داده‌اید، بیش تر از دستزد معمولی ما نیز بوده است. با وجود این، انصاف نیست که آنانی که دیر رسیدند و کاری نکردند، همان دستزدی را بگیرند که ما گرفته ایم)).

مرد و ثروتند گفت: ((من به آنها داده‌ام زیرا بسیار دارم. من اگر چند برابر این نیز سپردم، چیزی از دارایی من کم نمی‌شود. من از استثنای خویش می‌بخشم. شما کارگران این موضوع نباشید. شما بیش از توقعتان مزد گرفته‌اید پس متعاقب کنید. من در ازای کارشان نیست که به آنها دستزد می‌دهم، بلکه می‌دهم چون برای دادن و بخشیدن، بسیار دارم. من از سربنی نیازی ست که می‌بخشم.))

مسیح گفت: ((بعضی برای رسیدن به خدا سخت می‌کوشند. بعضی با دست و دم غروب از راه می‌رسند. بعضی با هم وقتی کار تمام شده است، پیدایشان می‌شود. اما همه بی‌یکسان زیر چتر لطف و مرحمت الهی قرار می‌گیرند.))

شما شنیدید که خدا استحقاق بنده را نمی‌نگرد، بلکه دارایی خویش را می‌نگرد. او به غنای خود نگاه می‌کند، نه به کارها. از غنای ذات الهی، جز بهشت نمی‌سکند. باید هم اینگونه باشد. بهشت، ظهور بی‌نیازی و غنای خداوند است. دوزخ را همین خشک‌مقدس با دستنگ نظر با برپا داشته‌اند. زیرا ایسان آتقد رنجیل و حوسد که نمیتوانند جز خود را مشمول لطف الهی بینند.